

• دریافت ۹۸/۰۷/۲۲

• تأیید ۹۹/۰۱/۳۰

بررسی و تحلیل روان‌شناختیِ رمان «الاعترافات» نوشتهٔ ربیع جابر (با تأکید بر سازوکارهای دفاعی)

مهراَن نجفی حاجیور *

چکیده

رمان «الاعترافات» نوشتهٔ ربیع جابر، جنگ‌های داخلی لبنان و فشارهای روحی-روانی ناشی از آن را روایت می‌کند و نقشی که عمدهٔ اشخاص این داستان عهده‌دار آن هستند، پرورش اندیشه‌های جنگ‌ستیزانه و نشان دادن تباهی و ویرانی‌های مادی و روحی متأثر از جنگ است. این رمان را می‌توان از جنبه‌های مختلف از جمله نقد روان‌کاوانه بررسی کرد. ربیع جابر در نشان دادن بحران روحی-روانی شخصیت‌ها و نمود بارز این بحران در قالب ترس و اضطراب، شیوه‌ها و سازوکارهای تدافعی آنها در مقابل این درگیری‌ها بسیار موفق عمل کرده است. در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیل عقلانی رمان، به بررسی و تحلیل جلوه‌های ترس، اضطراب و سازوکارهای دفاعی در رمان «الاعترافات» پرداخته شده است. هرکدام از شخصیت‌های داستانی در رمان «الاعترافات» برای کاهش و یا غلبه بر آسیب‌های روانی متأثر از جنگ‌های داخلی لبنان، از راه‌های مقابله و سازوکارهای دفاعی استفاده می‌کنند. مهم‌ترین شیوه‌های مقابله با ترس و اضطراب ناشی از جنگ در رمان الاعترافات، مقابله هیجان‌مدار، اجتنابی و سازوکارهای دفاعی است که می‌توانند فرد را - هرچند سطحی - به آرامش برسانند. همچنین بالاترین بسامد در رفتارهای مقابله‌ای شخصیت‌های رمان الاعترافات، مقابله اجتنابی است که به شکل فرار از موقعیت، ترک شهر و وطن است. شیوهٔ مقابله دیگری که در رمان الاعترافات به کار گرفته می‌شود، روش هیجان‌مدارانه است که در این رمان در شیوه ناسازگارانه با گرایش به مواد مخدر و مصرف سیگار و در شیوه سازگارانه، به صورت رفتن به کلیسا، دعا، گریه و نوشیدن چای یا قهوه نشان داده شده است.

واژگان کلیدی: روان‌کاوی فروید، ترس و اضطراب، سازوکار دفاعی، الاعترافات، ربیع جابر.

۱- مقدمه

ادبیات به عنوان جلوه‌گاه اندیشه و هنر، گنجینه‌ای از فرهنگ، افکار و آداب و رسوم هر جامعه است و تحولات سیاسی- اجتماعی هر جامعه بر آثار هنرمندان و اندیشمندان آن جامعه اثری ژرف دارد. ما در هر دوره با ادبیات خاصی مواجه هستیم که کارکردهای اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همان دوره را نمایان می‌سازد. هنگامی که حوادثی سنگین و مصیبت‌بار رخ می‌دهد، در آشفتگی‌های برآمده از آن سلامت فکری، اخلاقی و روحی، از جامعه رخت برمی‌بندد و فروپاشی ذهنیت کهن و تشنّت افکار حاصل می‌شود. شاعران و نویسندگان به‌عنوان بخشی جدانشدنی از جامعه انسانی از دیرباز در آثار خود به موضوع جنگ پرداخته‌اند. «آنان با توجه به شرایط ویژه‌ای که جنگ ایجاد می‌کند، به ظرفیت‌های بیشتری برای پرداختن به مفاهیم روانکاوانه در آثار خود توجه نشان داده‌اند» (آقاخان‌ی به نقل از: پارسی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۹).

جنگ‌های داخلی لبنان در سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰م بین حزب فالانژ و جنبش آزادی بخش فلسطین اتفاق افتاد و حدود ۱۲۰ هزار کشته برجای گذاشت. در این جنگ حدود صدها هزار نفر آواره و به لبنان یا بیرون از آن پناهنده شدند. این جنگ موضوعی است که علاوه بر رمان الاعترافات، توجه رمان‌نویسان دیگر عرب از جمله صنع الله ابراهیم را در رمان بیروت بیروت ۱۹۸۸م به خود جلب کرده است. ربیع جابر که خود اندکی قبل از شروع جنگ‌های داخلی در لبنان به دنیا آمد، بیش‌ترین سال‌های زندگی‌اش را درگیر مسأله جنگ، کشتار، آدم ربایی و این دست مفاهیم بوده است که این موضوعات زمینه معنایی اصلی است که بر بسیاری از آثار او سایه انداخته است.

یکی از مباحثی که فروید (S. Freud) در نظریه شخصیتی‌اش مطرح کرد، بحث ترس، اضطراب و سازوکارهای دفاعی است که با ناکامی و اضطراب پیوند دارد (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۲). ترس و اضطراب نتیجه هرگونه اتفاقی است که موجب تغییر

شرایط و برهم خوردن آرامش فرد می‌شود و موقعیتی متفاوت با گذشته را - که معمولاً مورد پسند و خواست فرد نیست - ایجاد می‌کند. در واقع فرد پس از وقوع حادثه، ابتدا دچار ترس می‌شود و سپس اضطرابی ناشی از وجود منبع خطر در وی ایجاد می‌شود. یکی از وقایعی که سبب ایجاد شدیدترین نوع ترس و اضطراب می‌شود، جنگ است که بر تمام بخش‌های جامعه تأثیر می‌گذارد و همهٔ اقشار را خواسته یا ناخواسته درگیر می‌کند (راه‌درخشان، ۱۳۸۵: ۱۸۸). موقعیت‌های ناکام‌کننده به ظهور سد یا مانع در مقابل خواستهٔ افراد منجر می‌گردد و فرد را دچار تعارض یا فشار روانی می‌کنند. به دنبال این تعارضات روحی و روانی، انسان‌ها برای رهایی و عبور از مشکلات و موانع واکنش نشان می‌دهند که در اکثر مواقع، پاسخ و واکنش افراد ناکام، پرخاشگری، سرکوب خاطرات و... است. هرچند ممکن است برخی از افراد دیگر، حالت منفعلانه به خود گرفته و دچار حالت یأس، سرخوردگی و افسردگی گردند (ر.ک: آقاخانی، ۱۳۹۶: ۸). کانون و مرکز توجه داستان در رمان الاعترافات، جنگ‌های داخلی لبنان است. ربیع جابر با مهارت بسیار و با استفاده از توصیفات قدرتمند، شخصیت‌پردازی دقیق و دیگر تکنیک‌های داستان‌نویسی مدرن، توانسته است موضوع را بخوبی به مخاطب بفهماند.

بررسی روان‌شناسانهٔ آثار جنگ ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ چون از این طریق ضمن پرداختن به گوشه‌ای از فجایع و درگیری‌های انسان‌ها بر سر قدرت، تأثیرات پایدار روانی ناشی از جنگ - که غیرقابل انکار هستند - ارائه می‌شود.

این پژوهش به بررسی جلوه‌های ترس، اضطراب و سازوکارهای دفاعی در رمان الاعترافات ربیع جابر می‌پردازد. علت توجه به این رمان، توجه نویسنده به ذهنیات و بازتاب امیال درونی و فشارهای روحی - روانی اشخاص و چگونگی تأثیرپذیری زندگی آنان از شرایط حاکم بر جامعه در دوران جنگ است. این پژوهش به شکل بنیادی بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. این پژوهش

برآن است با نقدی روانکاوانه به این پرسش‌ها پاسخ دهد که جنگ و حوادث مصیبت‌بار ناشی از تا چه اندازه بر کنش شخصیت‌های داستانی اثر گذاشته است و آیا این شیوه‌ی نقدی می‌تواند راه را برای درک بهتر مفهوم رمان هموار سازد؟

۲- پیشینه پژوهش

درباره ربیع جابر، تاکنون پژوهش‌های اندکی در زبان عربی و فارسی انجام شده است. رساله دکترا با عنوان «بررسی و تحلیل یأس فلسفی - اجتماعی نویسندگان قرن بیستم عرب با تأکید بر سه رمان عربی (أرض النفاق، حین ترکنا الجسر و الاعترافات)» در سال ۱۳۹۶ توسط مهران نجفی حاجیور و به راهنمایی علی نظری انجام شده است. در این پژوهش به تحلیل زمینه‌ها و انواع یأس و بدبینی در رمان الاعترافات پرداخته و این بدبینی در تک تک عناصر داستانی تحلیل شده است. مقاله‌ای نیز با عنوان «نوآوری‌های فرمی در آثار داستانی ربیع جابر» توسط جواد اصغری در سال ۱۳۹۱، شماره ۷ در مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی به چاپ رسیده است. این مقاله ضمن معرفی نویسنده، با بررسی هفت اثر داستانی او، شامل «شای اُسود، الفراهه الزرقاء، البيت الاخير، رالف رزق الله فی المرأه، تقریر میلّیس، الاعترافات و بیریتوس مدینه تحت الارض»، در پی شناساندن ابعاد خلاقیت اندیشه و ابتکار در آثار او است و در چهار بخش، نوآوری‌های شکلی این داستان‌ها را نشان می‌دهد. در این مقاله با تحلیلی روایت‌شناختی رمان الاعترافات تحلیل شده است. مقالاتی نیز در سایت‌های اینترنتی عرب زبان به تحلیل این رمان پرداخته‌اند؛ از جمله «اعترافات ربیع جابر... ذاکره الحرب الأهلیه اللبنانيه المستعره» که در سال ۲۰۱۶ منتشر شده است. اما این مقالات در حجمی اندک به تحلیل‌های کلی پیرامون رمان پرداخته‌اند و بیشتر به موضوع رمان، یعنی جنگ‌های داخلی لبنان اشاره کرده‌اند.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، تاکنون در مورد رمان الاعترافات پژوهشی

روانکاوانه انجام نگرفته است و نوآوری این پژوهش در این است تا بر اساس دیدگاه فروید، تأثیر ترس، اضطراب و چگونگی استفاده از سازوکارهای دفاعی را در سیر تحول درونی و فشارهای روحی - روانی اشخاص این رمان بررسی نماید و نشان دهد رمان الاعترافات را می‌توان بر اساس نقد روانکاوی تحلیل و بررسی کرد و به فهمی دقیق از شخصیت‌های داستانی رسید.

۳- الاعترافات و نقد روانکاوی

روانکاوی در نقد ادبی، نخست به‌منظور شناخت روانی نویسنده به کار می‌رفت و این کار را خود فروید آغاز کرد. در واقع، متن یک اثر ادبی حکم یک رؤیا را دارد و منتقد روانکاو همان شیوه‌ای را که برای رمزگشایی از رؤیا به کار می‌برد، عیناً برای فهم نابسامانی روان نویسنده کاربردی می‌داند (ر.ک: پاینده، ۱۳۸۵: ۲۰۶). فروید معتقد است «بیمار باید ناخودآگاه خود را به‌گونه‌ای با رفتار و در واقع با گفتار بروز دهد. اما تنها داشته‌های متن ادبی و آثار خلاقه هنری، کلام، گفتار و عبارت است که روان ناخودآگاهانه را تفسیر می‌کند» (Freud, 1953: 150). در این روش نقد، تأثیر ضمیر ناخودآگاه در آفرینش اثر ادبی و چگونگی بیان آن در ادبیات (کلمات و سخنان) و ذهن اشخاص و توصیف موقعیت‌های مؤثر در اثر (متن) بررسی می‌شود. با این اوصاف، شخصیت‌های موجود در رمان، قابلیت‌های بیشتری برای نقد و تحلیل روان‌کاوانه دارند و می‌توان با استفاده از مفاهیم روان‌شناسانه و روان‌کاوانه، از نمادها، تصاویر و نقش‌مایه‌های موجود در آثار ادبی، تحلیلی روان‌کاوانه ارائه داد (آقاخانی، ۱۳۹۸: ۶۴). بهترین آثار ادبیات جنگ در جهان، معمولاً آثاری هستند که صرفاً به مضمون جنگ نپرداخته‌اند؛ بلکه در کنار جنگ، وجوه دیگر زندگی را با مضامین و نگاه‌های فلسفی، روان‌شناختی یا حتی عاشقانه به تصویر کشیده‌اند. در برخی از این آثار حتی جنگ نقش پس‌زمینه را ایفا می‌کند. به‌رحال استفاده از مضامین دیگر در

داستان‌های مربوط به جنگ، بر جذابیت اثر و گستره مخاطبان می‌افزاید. ربیع جابر الاعترافات را در جهت دیدگاه‌های ضد جنگ نوشته است. درون‌مایه این رمان در یک کلام این است که جنگ خانمان برانداز و ویران‌گر است. نگاه او در این رمان نسبت به جنگ، نگاهی ارزشی نبوده و بیش‌تر به مصائب و تبعات مخرب آن نظر داشته است. ربیع جابر، جنگ را پدیده‌ای شوم و مصیبت‌بار می‌داند و با چنین نگاهی، اثری به اصطلاح منفی خلق کرده است. الاعترافات بهترین عنوان برای این رمان است. چراکه از همان آغاز، راوی شروع به تعریف خاطره‌های دور و دراز خود می‌کند. اعترافات دربارۀ پدر که مردم را می‌ربود و آن‌ها را می‌کشت. فضای سیاه و دردناک جنگ‌های داخلی لبنان در قرن معاصر و آثار شوم مترتب بر این جنگ، فضای داستان را پر کرده است. راوی داستان، مارون که اکنون جوانی است تحصیل کرده، از بحران هویت رنج می‌برد. هویتی که به سبب جنگ‌های داخلی لبنان، خودخواهی سیاست‌مداران و تعبیرهای اشتباه از دین، چندپاره شده است و مارون در تلاش است با تعریف دقیق گذشته آن را باز یابد. در نهایت ره به جایی نمی‌بَرَد و با مصرف افیون، الکل و ... تا حدی به آرامش می‌رسد، ولی آرامشی قبل از طوفان. این روند او را به ناچار اسیر دست پزشکان و روانپزشکان می‌کند و با تأثیر قرص‌های آرامش‌بخش و ضد افسردگی می‌تواند بر گذشته خود پوششی قرار دهد و باز هم به شکل موقت از این بحران فرار کند.

مارون راوی داستان و شخصیت اصلی این رمان با ذکر خاطرات به گذشته می‌رود. خاطراتی که مبنای آن دیگران یا خود او هستند. تلاش می‌کند هر آنچه در ذهن دارد بیرون بریزد تا شاید قسمتی از این بی‌هویتی و گرفتاری را که منجر به استرس، ترس و بدبینی در وجود او شده است بکاهد. هر چند مارون در ادامه به دانشگاه می‌رود و در شغل مناسبی مشغول به کار می‌شود، اما تا آخرین لحظه داستان به دنبال گمشده خود است و بدون آن زندگی برایش معنا ندارد. به دنبال شناسنامه،

خانواده و هویت است و در سطحی بالاتر و فراتر به دنبال آرامش، نظم و سرانجامی برای خود و امثال خود است؛ مفقودان و آوارگانی که هرکدام قصه و داستانی منحصر به فرد دارند.

محور اصلی رمان الاعترافات بحث جنگ نیست، بلکه هستهٔ اصلی داستان را موضوعی خانوادگی تشکیل می‌دهد که متأثر از جنگ، در معرض آسیب و نابسامانی قرار گرفته است. نویسنده در این داستان وارد جنگ نمی‌شود. به جبهه و خط نبرد با دشمن نمی‌رود. سلاح در دست نمی‌گیرد تا حق را به کرسی بنشاند، بلکه به جنگ شهری در بیروت نگاه می‌کند. مهاجرت و آوارگی خانواده‌ها را که ناشی از جنگ است به تصویر می‌کشد و پیامدهای منفی آن را در زندگی فردی و اجتماعی مردم روایت می‌کند. درون‌مایهٔ این رمان، سرشار از تلخ‌کامی، تیرگی، یأس و اعتراض مارون (شخصیت اصلی رمان) نسبت به جنگ و وضعیت موجود ناشی از آن است.

۴- ترس، اضطراب و اختلالات روانی پس از جنگ

یکی از مباحثی که فروید در نظریه شخصیتی‌اش مطرح کرد، بحث ترس و اضطراب و راه‌های مقابله با آن یعنی سازوکارهای دفاعی است که با ناکامی پیوند دارد (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۰). اضطراب، حالت ناخوشایندی است که «سبب ایجاد تنش و ناراحتی در وجود فرد شده و ترس از آنچه در حال وقوع است را در وی ایجاد می‌کند» (همان: ۶۲). بنابراین «بیماری مخربی است که نه تنها صاحب خود، بلکه عمل فرد را نیز تخریب می‌کند. اضطراب بر اساس یک ترس درونی به وجود می‌آید که گاهی بسیار شدید است» (گنجی، ۱۳۸۵: ۹۹). هم‌چنین عکس‌العملی نسبت به دگرگونی‌های پیش‌آمده و حاصل تضادهاست و حالتی درونی شامل واکنش‌های هیجانی، شناختی، جسمانی و رفتاری می‌شود. عامل ایجادکننده اضطراب نیز می‌تواند واقعی، ساخته ذهن و تخیلات فرد باشد (ر.ک: رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۱). هر

یک از حالات و احساساتی مانند: نگرانی، وحشت‌زدگی، عصبی بودن، ترسیدن و... در فرد نشان‌دهنده ترس و اضطراب است و قطعاً علائم، نشانه‌ها و راه‌های مقابله مشابهی نیز خواهد داشت. بنابراین ترس است که منجر به بروز اضطراب می‌شود و اگر منبع ترس هم از بین برود، اضطراب ناشی از آن باقی می‌ماند. «صفت بارز و ویژه جنگ این است که تمام ارزش‌ها، روحیه و رفتارهای روانی فرد به‌گونه‌ای شدید متحوّل می‌شوند» (فرامرزیور، ۱۳۷۴: ۱۷۲).

ترس در آثار جنگ بسامد فراوانی دارد و به شکل مستقیم و غیرمستقیم ارائه می‌شود. «در روش مستقیم شخصیت‌ها ترس را به زبان می‌آورند و در روش غیرمستقیم ترس و اضطراب به شکل فرار از موقعیت، استفاده از سازوکارهای دفاعی هم‌چون: دلیل تراشی، جابجایی، واپس‌زنی، توّسل به منابع حمایتی مانند: دعا و نیایش‌های شبانه، کابوس و خواب‌های آشفته، هذیان‌گویی، انواع بیماری‌های مختلف جسمی و هیجانی و... نشان داده می‌شود» (شولتز، ۱۳۹۱: ۸۷). در این آثار، شخصیت‌ها بیشترین سهم را در ارائه عوارض روانی جنگ دارند و نویسندگان با خلق شخصیت‌هایی منزوی و افسرده که تحمّل تغییرات جامعه را در طول جنگ ندارند و شهر و وطن خود را ترک می‌کنند، تأثیرات مخرب جنگ را ارائه می‌دهند.

۵- بررسی و تحلیل مؤلفه‌های ترس و اضطراب در رمان الاعترافات

اولین بخش از وجود آدمی که زودتر و بیشتر از سایر اجزاء از پدیده‌ها و حوادث پیرامون تأثیر می‌پذیرد، بُعد روحی - روانی انسان است. نتایج تأثیرپذیری خواسته یا ناخواسته مدت‌زمان طولانی فرد را درگیر می‌کند. مرگ و نابودی، بی‌صبری، خشم و عصبانیت، زندگی با احساس گناه، عدم بروز احساسات از نشانه‌های عمومی و کلی اختلالات اضطرابی ناشی از جنگ به‌شمار می‌روند. این‌گونه اختلالات، تأثیراتی را در ابعاد جسمانی، هیجانی و رفتاری می‌گذارد. در ادامه به بررسی و تحلیل اختلالات

اضطرابی ناشی از جنگ در ابعاد جسمانی، هیجانی و رفتاری در رمان الاعترافات پرداخته می‌شود.

۵-۱. علائم جسمانی

اختلال اضطرابی، زمینه ابتلا به بیماری‌های بسیاری را فراهم می‌کند که در بُعد جسمانی بروز می‌کند. «انواع بیماری‌های گوارشی از جمله: درد معده، سست شدن زانوها، گرفتگی عضلات گردن، شانه‌ها و درد پشت گردن از نشانه‌های اختلال اضطرابی است. ترس و اضطراب شدید که منجر به بروز اختلالات می‌شود، در اولین حملات اضطرابی به شکل نفس نفس زدن و سطحی نفس کشیدن بروز پیدا می‌کند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۲). هم‌چنین تپش سریع قلب، افزایش فشار خون و تعریق زیاد از دیگر علائم اختلال اضطرابی است که پس از انفجار بمب و موشک نشان داده می‌شوند.

در این رمان شخصیت‌ها دچار حملات شدید هراسی می‌شوند. این علائم جسمانی با ارائه تصویری از جنگ و توصیف حالات جسمانی و ظاهری راوی نمود یافته است. ربیع جابر ترس و اضطراب شخصیت راوی را در مقابل جنگ با تأکید بر مفاهیمی منفی از جمله: بستر بیماری، تب، مرگ، سکوت و ... نشان داده است: «من أقدم ذکریاتی فی بیت الأشرفیه هذه الذکری. لعلها من الأيام الأخریه فی حرب السنّین. لست متأكده متی. لکنها فی تلک الفتره، هذا أعرفه بالتأكید فی الفتره الأخریه من حرب السنّین، لیس فی ۱۹۷۵، هذا ثابت، لکن فی ال۷۶، ولیس فی بدایه ال۷۶، لأنّنی فی بدایه ال۷۶ کنت طریح الفراش، مریضاً، محموماً، أتقلب بین الحیاه والموت، ولا أفتح فمی، ولا أنطق کلمه» (جابر، ۲۰۰۸: ۹)؛ ترجمه: «یکی از خاطرات قدیمی من در خانه اشرفیه این خاطره است. شاید مربوط به آخرین روزهای جنگ «سنّین» باشد. دقیقاً مطمئن نیستم چه زمانی. اما در آن زمان بود. تا جایی که

می‌دانم در دوران پایانی جنگِ «سنتین» بود. ۱۹۷۵ نبود، این را مطمئنم، اما در ۷۶ و نه اوایل ۷۶، چرا که در آغاز سال ۷۶ در بستر افتاده بودم. بیمار، تب‌کرده، با مرگ پنجه در پنجه افکنده بودم. دهانم را باز نمی‌کردم و کلمه‌ای نمی‌گفتم». در جایی دیگر ترس را به شیوه غیرمستقیم با فرار لیلیان در هنگام بمباران به داخل حمام و گریه کردن او نشان می‌دهد: «أسمع لیلیان فی الحمام تبکی، کَلَّمَا سمعت قصفاً ترکض إلى الحمام وترد باب الحمام، تقفله وتبکی... عندما أفکر فی لیلیان أفکر أنّها عاشت ۱۵ سنة فی الحمام» (همان: ۴۴)؛ ترجمه: «می‌شنیدم که لیلیان در حمام گریه می‌کرد. هر وقت صدای بمباران را می‌شنید، به سمت حمام می‌دوید و وارد حمام می‌شد. در را قفل می‌کرد و گریه می‌کرد... وقتی به لیلیان فکر می‌کنم، فکر می‌کنم ۱۵ سال در حمام زندگی کرده است».

علاوه بر شیوه غیرمستقیم، جابر در بسیاری موارد به صورت مستقیم و با کلام شخصیت، ترس و اضطراب را بیان می‌کند: «كنت صغيراً وكنت أخاف كثيراً. بلى، هذا أذكره، أذكره دائماً، خوفي. أخي الكبير كان يخاف أيضاً لكن لا يخاف على نفسه. كان يخاف على أمي» (همان: ۱۵)؛ ترجمه: «کم‌سن و سال و کوچک بودم و بسیار می‌ترسیدم. بله، این را به خاطر دارم، همیشه آن را به یاد می‌آورم، ترسم را. برادر بزرگم هم می‌ترسید. اما نه برای خودش. او برای مادرم می‌ترسید» و یا: «هل قلت لك إنني كنت أخاف من الخطف فقط، من المجهول؟ هل قلت إن القصف لا يخيف وهدير الطائرات لا يخيف؟ هذا غير صحيح. كنت أخاف من أشياء كثيرة» (همان: ۴۳)؛ ترجمه: «آیا به تو گفتم که فقط از ربودن می‌ترسیدم، از چیزهای ناشناخته؟ آیا گفتم که بمباران باعث ترس نمی‌شود و غرش هواپیماها خوفناک نیست؟ این درست نیست. از خیلی چیزها می‌ترسیدم»؛ و یا: «إذا وقعت الطابه هناک- فی الملعب الممنوع- ضاعت. لا أحد یجرؤ أن يتسلق الشبک کي یأتي بالطابه: نخاف من رصاص القنّاصه ... وأرى طابه غیر مثقوبه، لم یصبها رصاص القنّاص، مازالت سلیمه.

لكن أحداً لا يتسلَّق الشبک ولا يقفز كي يجلب الطابه. نعرف أنَّ القنَّاص ينتظر. نعرف أنَّه تركها فجاً» (همان: ۴۰)؛ ترجمه: «اگر توپ در آنجا می‌افتاد - در زمین ممنوعه - از بین می‌رفت. هیچ کس جرات نمی‌کرد از نرده‌ها بالا برود و توپ را بیاورد: از گلوله‌های تیرانداز می‌ترسیم ... و یک توپ بدون سوراخ را می‌دیدم که گلوله‌های تیرانداز با آن برخورد نکرده بود. هنوز سالم بود. با این حال، هیچ کس برای گرفتن توپ از نرده‌ها بالا نمی‌رفت و نمی‌پرید. می‌دانستیم که تیرانداز در انتظار است. می‌دانستیم که او آن را تله قرار داده است».

ربیع جابر در این رمان، با دقت بالایی در توصیفِ شخصیت‌ها، مکان‌ها و گفت‌وگوها، اختلالات اضطرابی ناشی از جنگ‌های داخلی لبنان را منشأ بسیاری از ترس‌ها، بیماری‌ها و رفتارهای غیرمعمول می‌داند و این موارد - که در بالا به برخی از آن‌ها اشاره شد - هویت و زندگیِ شخصیت اصلی رمان، یعنی مارون را هدف قرار داده است و اگر این اختلالات درمان نشود، سلامت روانی فرد و جامعه را به خطر می‌اندازد.

۲-۵. علائم رفتاری

در بُعد رفتاری، مبتلایان به اختلال اضطرابی که دچار افسردگی هستند، از تفریحات خود کاسته و هر آنچه را که باعث تغییر روحیه‌شان می‌شود، از خود دور می‌کنند. هم‌چنین دچار کاهش و یا افزایش محسوس اشتها می‌شوند. در خواب و استراحت نیز چنین است. «اختلال خواب به صورت کاهش کل خواب مفید، دیر به خواب رفتن، بیدارخوابی‌های وسط شب یا بیداری صبح زود شایع است» (عطاری و باقریان، ۱۳۷۰: ۵۴).

در رمان الاعتراقات راوی پس از وقوع حوادث دردناک در زندگی‌اش، دچار کابوس و خواب‌های آشفته می‌شود. علاوه بر آشفتگی در هنگام خواب، راوی دچار کابوس شبانه نیز می‌شود. مارون شخصیت اصلی رمان که به سبب جنگ‌های

داخلی و کشته شدن تمامی اعضای خانواده‌اش ربوده شده و اکنون در خانه دیگری زندگی می‌کند، از خواب‌های شبانه‌اش صحبت می‌کند؛ کابوس‌هایی که هویت چندپاره او را به تصویر می‌کشد: «بعد سنوات ساری منامات تحیرنی: أری الجلسه ذاتها لکننی أری وجوهاً أخرى... هذا لیس بیت الأشرفیه! هذا بیت آخر!» (جابر، ۲۰۰۸: ۱۲)؛ ترجمه: «بعد از سال‌ها، خواب‌هایی می‌بینم که مرا شگفت زده می‌کند: من همان جلسه را می‌بینم. اما چهره‌های دیگری را می‌بینم... این خانه اشرفیه نیست! این یک خانه دیگر است!». در ادامه این تک‌گویی‌ها که از خواب‌های ترسناک و کابوس‌هایش خبر می‌دهد، خود نیز به این مسأله اقرار می‌کند که «أنا لست أنا» (همان: ۱۳)؛ «ترجمه: من، خودم نیستم».

علاوه بر بزرگسالان، در طول جنگ‌ها، کودکان ضربه‌های سنگینی را از حوادث جنگ تحمل کردند و چه بسا که بسیاری از آنان نتوانستند بر مشکلات روحی غلبه کنند و اختلال اضطرابی آن‌ها به صورت پایدار و خفته باقی‌مانده است. کودکان نیز سانحه‌ای که منجر به ترس و اضطرابشان شده را به‌طور ناخواسته و به‌شیوه‌ای متفاوت از بزرگسالان، تکرار و یادآوری می‌کنند. «در کودکان به‌صورت کابوس‌های شبانه، بازسازی ارادی آن حادثه در رفتار و یا نمایان‌ساختن در بازی است» (عطاری و باقریان، ۱۳۷۰: ۵۹).

این بی‌هویتی و به همراه آن، سرخوردگی از جنگ تا پایان رمان ادامه دارد: «في المنام أعرف أنّ الصوت یلفظ اسمي، لکنّه لا یقول مارون، في المنام اسمي اسماً آخر، وأعرف أنّه اسمي، ولا یكون هذا غریباً، لکن عندما أستیقظ لا أتذکر الاسم» (همان: ۸۵)؛ «ترجمه: در خواب می‌دانم که صدا نام مرا تلفظ می‌کند. اما او مارون را صدا نمی‌زند، در خواب نام من نام دیگری است و من می‌دانم که این نام من است و این عجیب نیست. اما وقتی بیدار می‌شوم آن نام را به یاد نمی‌آورم». در این جمله‌ها بی‌هویتی ناشی از جنگ به عنوان یکی از مسائل اساسی در اندیشه و تفکر ربیع جابر

در نوشتن این رمان و شخصیت‌پردازی مارون خود را نشان می‌دهد.

۳-۵. علائم هیجانی

در بُعد هیجانی، علاوه بر اینکه استرس و اضطراب زیاد منجر به کاهش فعالیت‌های فرد می‌شود، نوعی اختلالات اضطرابی را نیز به دنبال دارد که «عوامل علی و زمینه‌ساز متعددی برای این اختلالات مطرح شده است؛ از جمله: عوامل زیستی، ژنتیکی و محیطی؛ عوامل روان‌شناختی مانند: خصوصیات شخصیتی و حساسیت به اضطراب و هیجان و عوامل دیگری هم‌چون: فقر، از دست‌دادن یا طلاق والدین، سابقه بیماری‌های روان‌شناختی در والدین، عزت نفس کم، تجارب آسیب‌زا و محیط خانوادگی آشفته که می‌توانند زمینه‌ساز این اختلالات شوند (رنجبری و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۱۱-۴۱۲). در رمان الاعترافات، اختلالات هیجانی بیشتر از هر چیزی با مسأله محیطی، خانواده و هویت مرتبط است و این اختلالات هیجانی خود را به شکل افسردگی نشان می‌دهد.

ربیع جابر در این رمان علاوه بر توجه به علائم جسمانی و رفتاری اختلال حواس، بسیار دقیق به علائم هیجانی در قالب کلافگی و سردرگمی و بیش از همه بدبینی شخصیت‌های داستانی پرداخته است. مارون به دلیل همین مشکلات، مانند پدرش کم‌حرف و گوشه‌گیر شده است: «كنت أحاذر في كلامي، وانتبهت أنني مثل أبي لا أحب الكلام كثيراً» (جابر، ۲۰۰۸: ۲۷)؛ ترجمه: «در حرف زدن محافظه‌کار بودم، فهمیده بودم که مثل پدر زیاد میانه‌ای با حرف زدن ندارم». این سکوت با توجه به بافت رمان، ناشی از جهل و سردرگمی مارون نسبت به زندگی و هویتش است و «در اختلالات اضطرابی خلق افسرده و غم‌زده، خشم و زودرنجی، کلافگی و خستگی مفرط جزء ویژگی‌های بارز است» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۴). مارون پس از تلاش برای به‌دست آوردن اطلاعاتی از خانواده خود که در جریان جنگ‌های داخلی از آن‌ها جدا

شد و بنا بر گفته‌های ایلینا آن‌ها به رگبار بسته و همگی کشته شدند، درگیر پزشکان و روان‌پزشکان می‌شود. پزشکی دارویی برای او تجویز می‌کند شاید آرامش از دست رفته را بازیابد، اما مارون نه تنها آرام نمی‌شود، بلکه دچار بحران‌های جسمی و به تبع آن کلافگی و خستگی نیز می‌شود که این موارد را می‌توان در زمره علائم هیجانی ناشی از اختلالات اضطرابی به حساب آورد. او در ادامه خاطراتش شبی را توصیف می‌کند که در دانشگاه به سر می‌برد؛ او شبی را توصیف می‌کند که از تب خیس عرق شده بود، از بوی سیگار و حالت موهای تهوع‌آورش سخن می‌گوید که جهنمی را برایش رقم زده است. سردری بی‌سابقه که صداهایی مبهم را در گوش او می‌خواند. او در جهنم است و هم اتاقی‌اش در خواب ناز. این توصیف‌ها که صحنه‌پردازی‌های دقیقی را به‌وجود آورده است دنیایی را در برابر چشمان خواننده ترسیم می‌کند که آسمانش را یأس و بدبینی سیاه کرده است و زمینش جهنمی است که جنگ، آتش هیزمش را سوزان کرده است:

«ثم جاءت تلك الليلة: كان الجو حاراً وإستيقظت لاحقاً مقطوع النفس. العرق يبلي والرئحة الدخان العالقه بأصابعي وبيجامتي و شعر رأسي تثير الغثيان. كأنها ليست رائحتي. كأنها رائحة شخص آخر أتى و أنا نائم ولبس جسمي ولبس بيجامتي وطرديني إلى جهنم. أيقظني صداد لم أعرف مثله من قبل. كان الألم يتجمع كثيفاً في نقطه واحده فوق العين اليمنى. أحسست بالدم يصخب ويدور ويتلاطم في دماغي: شعرت بدماغي يثقل، يضحج. كان دماغي مملوءاً بالدم. أمسكت رأسي بين يدي، أردت أن أصرخ. شريكی نائم، هذه الليلة لا يشخر، نائم ولا يشعر بشيء. أنا في جهنم وهو ينام...» (همان: ۱۱۹)؛ ترجمه: «آن شب فرا رسید: هوا گرم بود و نفس بریده از خواب بیدار شدم. خیس عرق شده بودم و انگشت‌ها و لباس خوابم بوی سیگار می‌داد و موی سرم تهوع‌آور بود. مثل این که بوی من نبود. گویی بوی کس دیگری بود و زمانی که من خواب بودم آمد و پای جامه مرا پوشید و مرا در جهنم انداخت. سردردی

بی‌سابقه از خواب بلندم کرد. تمام درد در یک نقطه و در بالای چشم راستم متمرکز شده بود. احساس می‌کردم خون در مغزم به جوشش در آمده و دور می‌زند و متلاطم شده: احساس می‌کردم مغزم سنگین شده و بلوایی در آن است. مغزم پر از خون شده بود. سرم میان دو دستم فشار دادم و می‌خواستم فریاد بزنم. هم اتاقی‌ام خواب بود، آن شب را خرخر نمی‌کرد. خواب بود و هیچ چیزی احساس نمی‌کرد. من در جهنم بودم و او در خواب ناز».

۶- راه‌های مقابله با اختلالات اضطرابی و سازوکارهای دفاعی در رمان الاعتراقات

جنگ از جمله حوادثی است که با خود انواع مشکلات و خطرات شدید و خفیف را به همراه می‌آورد و ضرورت دفاع و مقابله را ایجاد می‌کند. ترک شهر، پناه گرفتن، سنگرسازی و جنگیدن با دشمن از جمله راه‌های دفاعی و مقابله‌ای با جنگ و متوجه عوارض محسوس جنگ است. اما جنگ ایجادکننده اختلالات و بیماری‌های روانی زیادی است که دفاع در برابر آن‌ها منوط به ظهور نشانه‌های آن‌ها است و بنابراین قابل پیش‌بینی و شناسایی نیستند. عوارض روانی جنگ منجر به عکس‌العمل‌هایی از جانب مبتلایان به اختلالات روانی جنگ می‌شود که گاهی نه‌تنها مشکلات آنان را برطرف نمی‌کند، بلکه بیماری آنان را تشدید کرده و مشکلات جدیدی را به وجود می‌آورد. «راه‌های مقابله و سازوکار دفاعی با ترس و اضطراب به مقابله هیجان‌مدار و اجتنابی تقسیم می‌شوند. در هر روش فرد مبتلا می‌تواند با اختلال سازگارانه و یا ناسازگارانه برخورد کند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۵).

سازوکارهای دفاعی اکثر اوقات به‌طور ناخودآگاه اعمال می‌شوند و معمولاً «با تحریف، انکار و تبدیل واقعیت توأم بوده و موجب خودفریبی می‌گردند و دارای کارکردهای مثبتی هم‌چون: محافظت از خود و ذهن خودآگاه، کاهش اضطراب، درد، خشم،

اندوه، سرخوردگی و استرس هستند و تا حدّ زیادی می‌توانند در سازگاری و تطابق بهتر با شرایط و محیط پیرامون و کنار آمدن با واقعیت به شخص روان‌رنجور کمک کنند» (Cramer, 1991: 10). هم‌چنین به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در مفهوم‌پردازی اختلال‌های روانی و درمان آن‌ها از روان‌پریشی دارند، مورد توجه بالینی و پژوهشی خاصی قرار گرفته‌اند. در تحقیقات، مشخص شده است که «سلامت جسمی و روانی افراد به‌طور معناداری با سازوکارهای دفاعی آن‌ها در ارتباط است» (Bond, 2004: 71). وقتی انسان نمی‌تواند تعارض‌های روانی خود را به‌طور مستقیم رفع کند، در واقع کل وجود او در معرض خطر قرار می‌گیرد. برای رفع این خطر، انسان به‌طور ناآگاه به سازوکارهای دفاعی متوسل می‌شود تا به کمک آن‌ها بتواند موجودیت خود را حفظ کند (گنجی، ۱۳۸۷: ۲۰۳). به این ترتیب «سازوکارهای دفاعی این ظرفیت را دارند که در سیر درمانی بیماران روان‌رنجور بررسی شوند» (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۲). با توجه به این‌که در رمان الاعترافات بیشتر شخصیت‌های رمان بویژه مارون، شخصیت اصلی داستان، مبتلا به روان‌رنجوری هستند و بعد از جدایی از خانواده و یا مرگ اعضای خانواده، دوستان، تباه‌شدن زندگی، ویرانی و خرابی شهر و... درگیر کشمکش‌های درونی می‌شوند، می‌توان چگونگی بهره‌گیری این اشخاص از سازوکارهای دفاعی را بررسی کرد.

۱-۶. مقابله اجتنابی

ترس از دست دادن و مرگ عزیزان، اولین و مهم‌ترین دلیلی است که منجر به مقابله اجتنابی و ترک موقعیت از سوی شخصیت‌ها می‌شود. انسان‌ها زمانی که بقای خود را به علّتی تحت خطر می‌بینند، عصبی می‌شوند و پاسخ اضطراب چه در سطح روانی و چه جسمی، سازوکاری است برای هشدار دادن به فرد برای احتمال مواجهه با خطر و تحریک انرژی و باعث می‌شود تا منبع تهدید را از بین نبریم یا به‌سرعت از آن فرار

کنیم. «به نظر فروید در این روش، اشخاص با پاک کردن صورت‌مسأله، فرار کردن، طفره رفتن، سکوت کردن، سرکوب کردن و دوری از منبع استرس تلاش می‌کنند خود را به آرامش برسانند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۵).

شخصیت‌های رمان الاعترافات معمولاً انسان‌هایی شکننده، تنها و منزوی توصیف می‌شوند؛ تحمّل موقعیت جنگی را ندارند و ترجیح می‌دهند به جای کمک به حل مشکل، جان سالم به در برند و موقعیت خطر آفرین را ترک کنند: «في ذلك الوقت لم تكن الحرب انتهت بعد، وجوليا كانت تفكر في الهجرة إلى كندا مع عائلتها، ونجوى كانت تخطط للهجرة إلى أستراليا، وماري كانت تقول بين حين وآخر إن أقارب زوجها- في فنزويلا- دائماً ما يرسلون إليهم الدعوات للسفر والسكن في كاراكاس. إيليا أيضاً كان يفكر في الهجرة» (همان: ۶۰)؛ ترجمه: «در آن زمان جنگ هنوز به پایان نرسیده بود و جولیا به فکر مهاجرت به کانادا به همراه خانواده‌اش بود. نجوی قصد داشت به استرالیا مهاجرت کند و ماری هر از گاهی می‌گفت که نزدیکان همسرش - در ونزوئلا - همیشه دعوتنامه‌ها را برای سفر و زندگی در کاراکاس برایشان می‌فرستند. ایلیا هم به فکر مهاجرت بود».

یکی دیگر از راه‌کارهای اجتنابی، طفره رفتن و سرکوب کردن منشاء استرس است. مارون که دچار افسردگی شده، نمی‌خواهد این مطلب را بپذیرد. چراکه یکی از منابع عدم آرامش او همین افسردگی ناشی از بی‌هویتی او است: «أعرف من نظرتك ماذا تفكر. لكنني حقاً لست شخصاً كئيباً» (همان: ۱۴۰)؛ ترجمه: «از نگاهت می‌فهمم به چه می‌اندیشی. اما من واقعاً آدم افسرده‌ای نیستم». نقشی که همه اشخاص این داستان عهده‌دار آن هستند، پرورش اندیشه‌های جنگ‌ستیزانه و نشان‌دادن تباهی و ویرانی‌های مادی و روحی متأثر از جنگ است. پدر پس از کشته شدن پسر کوچک خانواده-أخی الصغیر- دچار اختلالات روحی و روانی می‌شود. مادر پس از این حادثه از تخت بلند نمی‌شود. ایلیا به همراه پدر در میدان‌های جنگ آواره می‌شود. خواهران یعنی

ماری، لیلیان، نجوی و جولیا هرکدام به کشوری بیگانه مهاجرت می‌کنند و هرکدام از شخصیت‌های داستانی دیگر غیر از افراد خانواده را که ببینیم، همین سرنوشت را دارند: یا زندگی همراه با درد در لبنان یا مهاجرت و فرار. این شخصیت‌ها همه به نوعی سیاه و یا خاکستری هستند. رنگ‌هایی که خود نویسنده و دنیای تحت سلطه‌اش را به پوچی می‌کشاند. مارون دارای هویتی چندپاره است. او شخصیتی افسرده است که این افسردگی را انکار می‌کند.

۲-۶. مقابله هیجان‌مدار

منظور از مقابله هیجان‌مدار، انتخاب و به‌کارگیری روش‌هایی برای کسب آرامش و دور شدن از عوارض اضطراب است. در استفاده از این روش، فرد به دنبال آرام ساختن خود و به دست آوردن شادی و نشاطی است که به دلیل استرس و اضطراب از بین رفته است. هم‌چنین فرد می‌تواند از منابع حمایتی مانند دعا و نیایش استفاده کند و نیز به فعالیت‌هایی مانند: موسیقی، ورزش، کتاب‌خوانی و... روی بیاورد یا با رفتارهایی مناسب، قدرت تحملش را در برابر حوادث اضطراب‌آور افزایش دهد، ضمن اینکه «رفتارهای هیجان‌مدارانه فرد، نوعی فرار از موقعیت نیز محسوب می‌شود و با دوری از عامل خطرناک است که فرد بر ترس و اضطراب خود غلبه می‌کند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۶).

در رمان الاعترافات به مقابله هیجانی سازگارانه به شکل استفاده از منابع حمایتی دعا و توسل می‌توان اشاره کرد. در این نمونه مادر راوی برای کسب آرامش و دور کردن ترس و اضطرابش از این شیوه کمک می‌گیرد: «في الكنيسة، أثناء القداديس، أذكر أمي تضع يداً حازه على رأسي، وأذكر اليد ترتجف. أسمعها تبكي ولا أعرف لماذا» (جابر، ۲۰۰۸: ۱۶)؛ ترجمه: «در کلیسا، بین قدیس‌ها، به یاد می‌آورم که مادرم دستی گرم بر سر من گذاشته بود و به یاد می‌آورم آن دست را که می‌لرزید. صدای گریه‌اش را می‌شنوم و نمی‌دانم چرا».

البته چنین مقابله‌ای در مقابل ترس و اضطراب بیشتر در رفتار مادر راوی مشاهده می‌شود. هم‌چنین می‌توان به روش‌های ناسازگارانه مانند گرایش به سمت مواد مخدر و مصرف سیگار اشاره کرد که تنها به شکل ظاهری و سطحی اشخاص را از اضطراب دور می‌کند. درواقع در این روش عامل استرس‌زا برای مدتی کوتاه از بین می‌رود. اما با هر واقعه کوچک و جزئی دوباره در فرد ظاهر می‌شود: «العرق یبلیني و رائحه الدخان العالقه بأصابعي و بیجامتی و شعر رأسی تثیر الغثیان. كأنها لیست رائحتی. كأنها رائحه شخص آخر أتی و أنا نائم ولبس جسمی ولبس بیجامتی و طردنی إلی جهنم» (همان: ۱۱۹)؛ ترجمه: «خیس عرق شده بودم و انگشت‌ها و لباس خوابم بوی سیگار می‌داد و موی سرم تهوع‌آور بود. مثل این که بوی من نبود. گویی بوی کس دیگری بود و زمانی که من خواب بودم آمد و پای‌جامه مرا پوشید و مرا در جهنم انداخت».

در این رمان اشخاص در موقعیت‌هایی که دچار حملات اضطرابی (حتی از نوع خفیف) شده‌اند با استفاده از سیگار، احساس آرامش می‌کنند و برای ساعاتی، از جنگ، ترس و اضطراب آن فاصله می‌گیرند. گرایش به مواد مخدر و بخصوص سیگار را می‌توان در رفتار مارون و تک‌گویی‌های او مشاهده کرد.

۳-۶. سازوکار دفاعی سرکوب یا واپس‌زنی

سرکوب (repression) یکی از ابتدایی‌ترین و رایج‌ترین سازوکارهای دفاعی است که بیمار در مواقع اضطراب‌انگیز به آن متوسل می‌شود (ر.ک: جونز و دالبی‌یز، ۱۳۵۰: ۱۸۱). این مفهوم برای نظریه شخصیت فروید اهمیت زیادی داشته و در تمام رفتارهای روان‌رنجور دخالت دارد. فروید معتقد است که «واپس‌زنی، ستونی است که عمارت روانکاو بر آن بنا شده است» (Freud, 1938:939)؛ «این سازوکار با برگشت‌ناپذیرکردن واقعیات، افکار، امیال و خاطرات، ناخودآگاه را به وجود

می‌آورد» (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۲۲۳). این فرایند با فشاری آگاهانه صورت می‌گیرد و فریود از طریق مطالعه کوشش بیماران برای مخفی کردن حالت‌های درونی خود، از قبیل سکوت کردن، طفره رفتن و عوض کردن مطالب-راهی برای پنهان کردن اضطراب- پی به مکانیسم واپس‌زنی برد (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۲).

در رمان الاعترافات، بهره‌گیری از سازوکار سرکوب یا واپس‌زنی را در مونولوگ‌های مارون بسیار می‌توان مشاهده کرد: «کم مزی علی حرب السنین؟ ۳۲ سنه، ۳۳ سنه؟ الآن وأنا أحكي أشعر أنني أكثر من شخص واحد: هناك شخص في داخلي يريد أن يحكي ويحكي ويحكي. هناك شخص آخر يريدني أن أسكت أبدأً وألا أفتح فمي مژه أخرى» (جابر، ۲۰۰۸: ۲۸)؛ ترجمه: «از جنگ سنتین چقدر گذشته است؟ ۳۲ سال، ۳۳ سال؟ اکنون که صحبت می‌کنم، احساس می‌کنم بیش از یک نفر هستم: شخصی در من وجود دارد که می‌خواهد صحبت کند. بگوید و بگوید. شخص دیگری وجود دارد که می‌خواهد من برای همیشه ساکت باشم و دیگر هرگز دهانم را باز نکنم». در چنین موقعیتی، این سازوکار آگاهانه توسط راوی، به کار گرفته می‌شود. مارون نمی‌خواهد بی‌هویتی که منجر به افسردگی، استرس و ترس او از درک واقعیت زندگی‌اش شده است همیشه در ذهنش حضور داشته باشد و یا اگر می‌خواهد این مسأله را حل کند، نیرویی از درون آن‌را پس می‌زند و سرکوب می‌کند.

۴-۶. سازوکار دفاعی همانندسازی

از نظر فریود، همانندسازی (Cloning) یکی از سازوکارهای دفاعی است که به منظور سازگاری بهتر فرد به کار می‌رود. «در این سازوکار، شخص ناآگاهانه خود را در قالب فرد دیگری قرار می‌دهد یا خود را با او یکی احساس می‌کند. اهمیت این سازوکار در رشد من و من برتر بسیار زیاد است. زیرا وقتی شخص خود را با دیگری همانند احساس کند، رفتارها و اعمال او را نیز الگو یا سرمشق قرار می‌دهد» (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۲).

در رمان الاعترافات، پدر، بسیار کم‌حرف و مرموز، شخصیت‌پردازی شده است و هرچند از نظر مارون او بسیار مرتکب جنایت شده است، اما از آن‌ها سخن نمی‌گوید: «أبي ارتكب شناعات وأخي أيضاً. أخي أقل من أبي، وأخي اضطر أو على الأقل هو يقول إنه كان مضطراً. أبي لا يقول، أبي لم يحك أبداً عن تلك الفتره. وعندما حكى أخيراً أخبرني قصه واحده ولم يخبرني قصه أخرى (القصة التي تهمني). كان يكره الكلام أبي» (جابر، ۲۰۰۸: ۲۶)؛ ترجمه: «پدرم جنایت‌های بزرگی را مرتکب شد. برادرم هم. اما برادرم کمتر از پدرم. برادرم مجبور بود یا لاقول خودش که می‌گوید مجبور بود. پدرم نمی‌گوید، پدرم درباره این مدت اصلاً چیزی نمی‌گوید. حتی همین اواخر که داستانی را برایم تعریف می‌کرد، داستان دیگری را که برایم مهم بود تعریف نکرد. از حرف زدن متنفر بود پدرم». مارون نیز خود را از لحاظ رفتاری هم‌چون پدر می‌بیند و یا دوست دارد خود را همانند پدر سازد تا شاید درباره خانواده و گذشته‌اش کمتر فکر کند و حرفی بزند: «كنت أحاذر في كلامي، وانتبهت أنني مثل أبي لا أحب الكلام كثيراً» (همان: ۲۷)؛ ترجمه: «در حرف زدن محافظه‌کار بودم. فهمیده بودم که مثل پدر زیاد میانه‌ای با حرف زدن ندارم.»

۵-۶. سازوکار دفاعی واکنش وارونه

از جمله سازوکارهای دفاعی که با تحریف واقعیت، فرد را در برابر اضطراب محافظت می‌کند، واکنش وارونه (Reaction formation) است (ر.ک: رایگمن، ۱۳۸۷: ۱۳). «این سازوکار در برابر دفاع از تکانه ناراحت‌کننده، به شکل نشان دادن فعال تکانه مخالف در رفتار شخص بروز می‌یابد» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۶). در حقیقت «وقتی ابراز یک غریزه به اضطراب زیاد منجر می‌شود، مخالف آن ممکن است جایگزین شود. به این سازوکار دفاعی، واکنش وارونه گفته می‌شود. این سازوکار را اغلب می‌توان از ابراز اغراق‌آمیز آن تشخیص داد» (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۳).

در رمان الاعترافات، زمانی که همه درگیر جنگ داخلی و فجایع آن هستند و همه توصیف‌ها و صحنه‌پردازی‌ها تباهی و ویرانی را نشان می‌دهد، ایلیا در میانه گفت‌وگویی با مارون با استفاده از سازوکار دفاعی واکنش وارونه، به خنده متوسل می‌شود و با لبخند، ترس و اضطراب ناشی از جنگ را کاهش می‌دهد و با خنده از مارون می‌خواهد شیوه حمل و استفاده از سلاح را باید یاد بگیرد: «کان یضحک ویقول لی أن أنتبه ومن یعلم فریما اضطررت یوماً إلی حمل السلاح فهذه الحروب طویله ولا تنتهی...» (جابر، ۲۰۰۸: ۷۷)؛ ترجمه: «می‌خندید و به من می‌گفت که هشیار باش. چه کسی می‌داند؟ شاید مجبور باشی روزی اسلحه برداری. چون این جنگ‌ها طولانی است و هرگز پایان ندارند».

در جایی دیگر از رمان نیز، مارون بعد از بمباران وارد شهر می‌شود. در حالی که مردم همه پریشان و نگران به دنبال خانه و کاشانه خود و بستگان و خویشان خود هستند، مارون با توصیفاتی جزئی به تحلیل درخت آلبالو می‌پردازد: «عندما انتهی القصف وخرجنا ذهب إلی هناک. کان قد مرّ یوم أو یومان لا أعرف. کانوا نظّفوا المكان. أثر القذیفه فی الطريق. أثر الشظایا علی الحیطان. وشجره الکرز تکسّرت أغصانها. کنت أراها تزهر فی الربیع، أری زهورها البیضاء الحلوه. لکنّنی لا أذكر أنّنی رأيتها تحمل کرزاً أحمر. ربما کانت تحمل کرزاً والأولاد الأطول مّتی یا کلونه وهو أخضر، لا أعرف. لکنّنی أذكر زهورها البیضاء» (همان: ۵۲)؛ ترجمه: «زمانی که بمباران تمام شد و بیرون آمدیم، به آن‌جا رفتیم. یک روز یا دو روز گذشته بود، نمی‌دانم. آن مکان را پاک کرده بودند. جای موشک هنوز در جاده مانده بود. جای ترکش‌ها بر روی دیوار. شاخه‌های درخت گیلاس شکسته بود. در بهار دیده بودم که شکوفه می‌داد. شکوفه‌های زیبا و سفید آن‌را دیده بودم. اما ندیده بودم گیلاس قرمز بدهد. شاید بچه‌هایی که از من بلندقدتر بودند، آن‌ها را می‌خوردند، نمی‌دانم. اما شکوفه‌های سفیدش را خوب به یاد دارم».

این سازوکار دفاعی برای مقابله با تکانه ناراحت‌کننده بمباران در ذهن مارون نقش می‌بندد تا شاید اندکی از دردهای او را بکاهد. هرچند توصیف‌ها نیز در نهایت حامل نوعی بدبینی است که در نهایت منجر به پریشانی و به هم‌ریختگی روانی فرد می‌شود.

۷- نتیجه‌گیری

در رمان الاعترافات، به انواع عارضه‌های روحی - روانی اشخاص توجه شده است. از جمله این عارضه‌ها جلوه‌های ترس و اضطراب است که فرد پس از مواجهه با حادثه‌ای از خود بروز می‌دهد. واکنش‌ها و اختلالات رفتاری اشخاص ناشی از ترس و اضطراب در این رمان، با علائم هیجانی (کلافگی و سردرگمی)، جسمانی (بستر بیماری، تب، مرگ، سکوت و گریه‌کردن) و رفتاری (خواب‌های آشفته و کابوس، کاهش خواب عمیق و افزایش ساعات بیداری در شب) نشان داده می‌شود. مهم‌ترین شیوه‌های مقابله با ترس و اضطراب ناشی از جنگ در رمان الاعترافات، مقابله هیجان‌مدار، اجتنابی و سازوکارهای دفاعی است که می‌توانند فرد را - هرچند سطحی - به آرامش برسانند. همچنین بالاترین بسامد در رفتارهای مقابله‌ای شخصیت‌های رمان الاعترافات، مقابله اجتنابی است که به شکل فرار از موقعیت، ترک شهر و وطن است تا به این طریق از عذاب وجدان‌رهایی یابند. شیوه مقابله دیگری که در رمان الاعترافات به کار گرفته می‌شود روش هیجان‌مدارانه است که در این رمان در شیوه ناسازگارانه با گرایش به مواد مخدر و مصرف سیگار و در شیوه سازگارانه، به صورت رفتن به کلیسا، دعا، گریه و نوشیدن چای یا قهوه نشان داده شده است. بهره‌گیری از این سازوکارهای دفاعی (بیشتر ناآگاهانه) شیوه‌ای است که اشخاص رمان موفق می‌شوند تا روان‌رنجوری خود را بهبود ببخشند و از دو شیوه دلیل‌تراشی و جابجایی بیشتر استفاده کرده‌اند.

منابع

- آقاخانی بیژنی، محمود. (۱۳۹۶). «جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته»، **نقد ادبی**، دوره ۱۰، ش ۳۷، صص ۷-۲۸.
- _____ . (۱۳۹۸). محمدی فشارکی، محسن؛ مللی، مهدیه؛ «خوانشی فرویدی از رمان سوران سرد»، **متن پژوهی ادبی**، سال ۳۲، شماره ۸۰، صص ۶۱-۸۴.
- ادیبی‌سده، مهدی. (۱۳۸۱). **جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی**، تهران: سمت.
- ازغندی، سیدعلیرضا. (۱۳۸۶). **جنگ و صلح: بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**، تهران: سمت.
- اصغری، جواد. (۱۳۹۱). نوآوری‌های فرمی در آثار داستانی ربیع جابر، **زبان و ادبیات عربی**، دوره ۴، ش ۷، صص ۲۷-۴۴.
- پارسی‌نژاد، کامران. (۱۳۸۴). **جنگی داشتیم، داستانی داشتیم**، تهران: صریح.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۵). **نقد ادبی و دموکراسی**، تهران: نیلوفر.
- جابر، ربیع. (۲۰۰۸). **الاعترافات**، بیروت: دار الآداب للنشر و التوزیع.
- جونز، ارنست و دالبی‌یز، رولان. (۱۳۵۰). **فروید و اصول روان‌کاوی**، ترجمه هاشم رضی، تهران: آسیا.
- راه‌درخشان، محمد. (۱۳۸۵). «ترس و شخصیت فردی-اجتماعی»، **سمرقند**، ش ۱۳ و ۱۴، صص ۱۸۵-۱۹۲.
- رایگمن، ریچارد ام. (۱۳۸۷). **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: ارسباران.
- رنجبری، توحید؛ کریمی، جواد؛ محمدی، ابوالفضل. (۱۳۹۶). «ارزیابی مدل آسیب‌پذیری سه‌گانه در پیش‌بینی اختلالات هیجانی»، **مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی**، جلد ۲۳، شماره ۴، صص ۴۰۸-۴۲۳.
- شولتز، دوان و سیدنی، ال. (۱۳۹۱). **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- عطاری، عباس و باقریان، رضا. (۱۳۷۰). **عوارض روانی ناشی از جنگ**، اصفهان: بهار اصفهان.
- فرامرزیور، عیسی. (۱۳۷۴). **جنگ‌ها و صلح غیرسیاسی**، تهران: گلفام.
- فهیمد، تسنیم. (۲۰۱۶). «اعترافات ربیع جابر ...» (<https://www.noonpost.com/>)

«(content/15480)».

- گنجی، حمزه. (۱۳۸۵). *مبانی روان‌شناسی عمومی*، تهران: روان.
- لاندین، رابرت دبلیو. (۱۳۷۸). *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی*، ترجمه سیدیحیی موسوی، تهران: ویرایش.
- نجفی حاجیور، مهران؛ نظری، علی. (۱۳۹۶). «*بررسی و تحلیل یأس فلسفی-اجتماعی نویسندگان قرن بیستم عرب با تأکید بر سه رمان عربی (أرض النفاق، حین ترکنا الجسر و الاعتراقات)*»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه لرستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- Bond, M. Perry j.(2004) ، *Long- Term changes in defense Styles with Psychodynamicpsycho the ropy for Depressive, Anxiety, And Personality Disorders*. Am j Psychiatry.
- Cramaer. P. (1991) *The development of defens mechanisms: theory research and assessment*. New York: Spring-Verlag.
- Freud, S. (1953) *Remembering, Repeating and working Through* In Freud: The standard edition. The Hogarth Press and the Institute of psychoanalysis.
- _____ . (1938 a) *the History of the Psychoanalytic Movment*. New York: Random House.
- _____ . (1938 b) *Totem and Taboo*. In A.A. Brill(Ed.). *The basic writing of Sigmund Freud*. New York: Random House.

Abstract

Psychological Analysis of the Rabi Jaber's Novel *Al-eterafat* Based of the Defense Mechanisms

Mehran Najafi Hajivar*

Since war causes the most severe forms of fear, stress, anxiety and frustration in war-stricken people, these components can subconsciously develop in the course of the war. The novel, titled *Al-Eterafat* by Rabi Jabber describes some events during Lebanon's internal crisis and the subsequent psychological tensions that can be observed by means of Freudian psychoanalysis. In this novel, the characteristics and outcomes of war and defense such as fear, anxiety, defense mechanisms and resistance against the enemy are expressed. The present research aimed to investigate the effects of anxiety, fear and defense mechanisms in the novel *Al-Eterafat* based on the descriptive-analytical model. Some individuals have the potentials to reduce the psychological and emotional distress caused by the fear and anxiety of the war by means of confronting and the defense mechanism (albeit more conscientiously), such as using narcotics, memorizing, suppressing memories, cursing the enemy, taking refuge to prayers, and their mourning for the dead.

Key words: Freud's Psychoanalysis, Stress and Anxiety, Defense Mechanisms, *Al-Eterafat*, Rabi Jaber.

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University
(Corresponding Author) najafimehran@sku.ac.ir